

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره دوم - اردیبهشت ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۸

سبک‌شناسی مؤلفه‌های مؤثر بر سرشت ادبی در شرح مثنوی سروری

(صفحه ۶۷-۸۱)

زهیر طیب^۲، سید محمد منصور طباطبائی (نویسنده مسئول)^۳

تاریخ دریافت و پذیرش: زمستان ۱۳۹۴

چکیده

هرچند فارسی‌زبانی یگانه و دارای یک دستور زبان است اما شیوه‌های فارسی‌گویی در هریک از اقوام و ملل همجوار تفاوت دارد که این گوناگونی گاه در گویش و گاه در سبک ادبی خود را نموده است. ترکان پارسی‌گو که از دوران سلجوقی بخشی از بار سنگین ادب فارسی را بر گرده ستبر خود به دوش کشیده‌اند آثار گرانبها و ارزشمندی به زبان فارسی رقم زده‌اند که همواره از دسترس پژوهشگران ایرانی دور و بررسی آنها بهمین سبب تا دوران ما به تأخیر افتاد. بهمین جهت است که شیوه متن‌پردازی ترکان فارسی‌گو، در کمتر پژوهشی دستمایه بررسی قرار گرفته است، حال آنکه بررسی متون تألیف شده در عهد عثمانی در سرزمین روم (آناتولی) حاکی از اختصاصات سبکی و استقلال آنان در شیوه متن‌پردازی است. این نوشتار ضمن ارائه چارچوب نظری سبک‌شناسی ادبی و زبانی با بررسی متنی کهن از آن سامان با عنوان شرح مثنوی سروری، کهنترین شرح جامع مثنوی به زبان فارسی شیوه متن‌پردازی فارسی ترکان را مورد بررسی قرار میدهد و پاسخی اجمالی به این پرسش میدهد که اختصاصات سبکی ترکان پارسیگو کدامند. محدوده این بررسی، نیمه نخست از دفتر اول این شرح را در بر گرفته است.

کلیدواژه

سبک‌شناسی، ترکان پارسی‌گو، سروری، مثنوی، آناتولی، ترکیه، عثمانی

۱- از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم، تمام مجلات علمی پژوهشی کشور به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

۲ دانش آموخته پسادکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران Tayyeb@ut.ac.ir

۳ ادانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران Mansoor@ut.ac.ir

The Stylistics of the Components Impacting the Literary Characteristics in *the Description of Masnavi Sururi*

Mohammad mansour^۱;zohair tayyeb^۲

Abstract

Although the Persian language is a unique language, it has one grammar. Yet, Persian dialects are different in each one of the neighboring nations and this variety is sometimes reflected in dialect and in some other times in literary style. Since Seljuq era, Persian-speaking Turks that have carried the heavy burden of Persian literature on their sturdy shoulder, have created remarkable works in Persian literature that have always been inaccessible to Iranian researchers, and thus, have not been studied until the present era. Therefore, the writing style of Persian-speaking Turks has rarely been studied; however, the study of the texts written in the Ottoman era in the Roman Empire (Anatolia) indicates their stylistic characteristics and autonomy in writing. Presenting the literary stylistics as the theoretical framework and studying *the Description of Masnavi Sururi*, an ancient text remaining from that era and the oldest comprehensive description of Masnavi in the Persian language, the present study investigates the Persian writing style of the Turks and attempts to provide an answer for a question: what are the stylistic characteristics of Persian-speaking Turks? This study concentrates on the first part of the first volume of *the Description of Masnavi Sururi*.

Keywords: Stylistics, Persian-speaking Turks, *Sururi*, *Masnavi*, Anatolia, Turkiye, Ottoman

¹ - associated professor, Tehran university mansour@ut.ac.ir

² - postdoc researcher, Tehran university tayyeb@ut.ac.ir

مقدمه

الف. ژان ماری شافر در مدخل سبک‌شناسی از دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر با بیان تقسیم‌بندی سبک‌شناسی به سبک‌شناسی ادبی و زبانی بیان میکند که تحلیل مجموعه علائم متنوع متعلق بیک زبان در ساحت فردی (ذهنی) بسطح سبک‌شناسی زبانی متمایل بوده و همین تحلیل هنگامی که روی در ساحت جمعی و جنبه عینی زبان پا مینهد سبک‌شناسی ادبی است. (دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ماکاریک، ایرنا ریما: ص ۱۸۲)

بالی در رساله سبک‌شناسی خود از کلّ زبان تحلیل سبکی ارائه میدهد و میگوید که موضوع خاص سبک‌شناسی بیان احساس است و در این چهارچوب دو گونه رابطه تأثیر طبیعی و تأثیر تذکاری قابل تمایز است. وی تأثیرات طبیعی را احساسات بیانگرانه و تأثیرات تذکاری را درباره محیط زبانی عنوان میکند و هر دو مقوله را بیرون از سبک‌شناسی ادبی بیان میکند. وی سبک‌شناسی ادبی را تحلیل منابع سبکی مخصوص فعالیتهای ادبی و شامل بررسی تأثیرات و تأثرات فردی و جمعی برشمرده و در برابر مفهوم «گزینش سبکی» در تحلیل زبانی، سبک‌شناسی «انحراف» از معیار زبان طرح میکند و به درستی سبک را کاربرد فردی زبان در برابر کاربرد جمعی آن عنوان میکند. (Vossler, Karl, Gessamelte Aufsätze zur Sprachphilosophie, P. 16, 40)

موری به در کتاب روان‌شناسی سبکها این اعتقاد را مطرح میکند که بایستی نماد من را در تمامی تجلیاتش یافت» و قانونی را بیان میکند که بر این باور است که «بین روح نویسنده و سبک او، انطباق وجود دارد.» این نظریه را وی بعدها بدین ترتیب ارتقا داد که باید در پی یک وحدت ساختاری در بین آثار یک نویسنده بود. به باور او یک چهارچوب تحلیل سبکی بر این اساس از چهارمحور شکل گرفته است:

- ۱- مؤلف
- ۲- متن مشروح
- ۳- شارح
- ۴- شرح متن

در این چهارچوب، محیط ذهنی و ساحت فردی و محیط بیرونی و ساختار اجتماعی در دو محور مؤلف و شارح مورد بررسی قرار میگیرد و فرم زبانی (شامل شکل ظاهری کلام) و صورت ادبی (شامل معانی و محتوا و هنر ادبی) در دو حوزه متن مشروح و شرح متن مورد پردازش قرار میگیرند. (Jenny, Laurent, 'L'objet singulier de la stylistique': Pp 113-124)

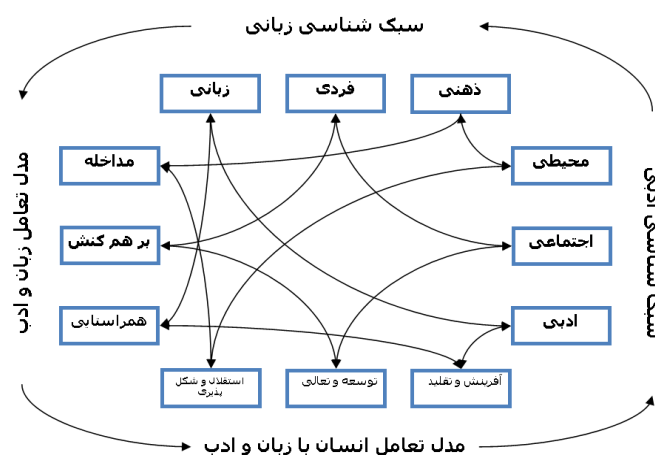
فراگرد پویش سبک در زبان و ادبیات

دو زمینه و بستر سبک‌شناسی زبانی و سبک‌شناسی ادبی در تعامل اجزاء خود با یکدیگر مدلی از تعاملات را پدید میآورند که تشکیل دهنده فراگرد «پویش زبان و ادبیات» است.

الف. در ساحت نخست، عوامل محیطی از یکسو و عوامل ذهنی از سوی دیگر بطور ممزوج یا مستقل در اثر ادبی مداخله میکنند. مداخله‌گری این دو عامل غیر قابل پیشگیری است. ب. در ساحت انسانی، جامعه‌ای که نویسنده در آن زندگی میکند از انسانهایی با باورها و رفتارهای گوناگون اما نزدیک بهم تشکیل شده است که این انسانها میراث معنوی خود را در نسلهای بعدیشان نیز به ودیعه میگذرانند. مجموعه باورها و رفتارهای منعکس شده از جامعه و رفتارها و باورهای فردی نویسنده پیوسته در حال برهم‌کنش و تأثیر و تأثر بر یکدیگرند. این برهم‌کنش در چهره ادبی و زبانی اثر نیز بوضوح هویداست.

۳. در نزدیکترین ساحت به اثر، مقولات ادبی و زبانی در تعاملی همراستا در اثر ادبی در کنار هم مینشینند تا از تعامل و توازی آنها صورت اثر شکل بگیرد. بی این همراستایی فرض پدید آمدن یک اثر متعارف ادبی، محال است.

مدل تعامل انسان با زبان و ادبیات هم پایان بخش این فراگرد پویایی است. بدین ترتیب که بر اثر تعاملات ادبی بر انسان (نویسنده و مخاطب) شش وضعیت پدید می‌آید:



الف. انسان صاحب اثر در برابر مداخلات محیطی و ذهنی، یا از بُنشت و توشه ارزنده ادبی برخوردار است که او را قادر به حفظ استقلال از این هر دو عامل میکند یا ناگزیر از شکل‌پذیری از ذهن و محیط پیرامون میشود. در این تعریف، وجه غالب اثر مورد نظر است و مداخله انکارناپذیر اما متعادل این عوامل در اثر، مدّ نظر نمیباشد.

ب. انسان صاحب اثر از طریق برهم‌کنش فردیت خود و جامعه به توسعه و تعالی میرسد. توسعه مفهومی متناظر با دانش و تجربه و تعالی مفهومی در ارتباط با ادراک و شهود مفاهیم عمیق مرتبط با روان و نهاد انسانهاست.

ج. انسان صاحب اثر موازات ادبیات و زبان یا دست بتقلید میزند و از کلیشه‌ها و الگوهای

پیش‌آفریده استفاده میکند و یا دست به آفرینش بدیع ادبی و زبانی زده و از این رهگذر نوآوری یا تکرار را رقم میزند.

هریک از سه محصول این چرخه بار دیگر بر علل بوجودآورنده خود تأثیر میگذرانند و بر محیط ادبی و ذهن نویسنده، جامعه پیرامون و فردیت وی و زبان و ادبیات تأثیرگذار خواهند بود و این چرخه همواره پیرامون اثرآفرینان دایر و فعال است.

در مدلی که برای توصیف روابط زبان، ادبیات و انسان سخن‌پرداز ارائه کردیم، دو محور سبک‌شناسی زبان و ادبی می‌توانند در این مدل جای خود را با یکدیگر عوض کنند و تقدّم قرارگیری آنها در مراحل این چرخه بی‌اهمیت است. همچنین تقدّم جزوی هر یک از عناصر سبک‌شناسی زبانی و ادبی کاملاً قراردادی و در این فراگرد، بی‌تأثیر است.

ب. مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی، اثری است که معنا، صورت و هنر را در عالیترین گونه‌های آن در هم پیوسته است. مولوی بیش از هرجایی وامدار دو سبک فارسی خراسانی و سبک فارسی تُرکان‌آناطولی است. معناها نیز در این اثر ادبی و عرفانی، تابعی از دو آبشخور شرقی و غربی است. هند و چین با تمام قدرت و روم و میان‌رودان با تمام شوکت در مثنوی حضور دارند.

سراینده مثنوی، متولد و خوش از توابع ناحیه مولانا جلال‌الدین در جنوب تاجیکستان و سپس ساکن بلخ برای مدتی کوتاه در دوره کودکی و در ادامه متوطن قونیه از ۵ تا ۶۵ سالگی است. هرگز نمیتوان و نباید مولوی را سخن‌پردازی مستقل از محیط آناتولی و فرهنگ تُرکان آن دانست.

مثنوی مولوی، خورشید تابناک آثار عرفانی به زبان فارسی و از قلل رفیع ادب عرفانی در همه زبانها و فرهنگهای جهان است. در طول زمان، دانشمندان و فرهیختگان بسیاری بر این اثر به فراخور تواناییهای علمی و تجارب ذوقی و عرفانی خود، بر آن شرحها نوشته‌اند و در بین این شروح، یک شرح دور از دسترس، کمتر شناخته شده و با اهمیت، شرح مصلح‌الدین مصطفی سروری (م. ۹۷۸ ق) است که هم از جهت ارزشهای تاریخی و جغرافیایی، ارتباط ویژه‌ای با مولانا و مثنوی او دارد و هم از نظر قدمت تاریخی نزدیکترین شرح جامع به دوران حیات مولوی است.

مصلح‌الدین مصطفی بن شعبان الغلیبوی الرومی الحنفی با تخلص ادبی سروری از دانشمندان و ادبای برجسته قرن نهم و دهم هجری است. (تذکره لطیفی، لطیفی قسطنی: ص ۱۸۶) وی با حدود دو قرن فاصله پس از مولانا در منطقه گلیبولی استانبول در خانواده‌ای فرهنگ پرور و ثروتمند دیده بجهان گشود. این دانشمند تُرک در زندگی هفتاد ساله خود،

دهها اثر به زبان فارسی و ترکی در زمینه ادبیات و علوم اسلامی برشته تحریر کشید چنان که هیچ شخصیتی در آن حوزه تمدنی با این حجم آثار فارسی تا امروز گزارش نشده است. (مقاله سایه آفتاب، زندگی و آثار مصلح الدین مصطفی سروری، مؤذنی و طیب: ص ۲) یکی از آثار با اهمیت وی، شرحی است که او به زبان فارسی بر مثنوی معنوی مولوی نوشته است. (أسلاف، فائق رشاد: ص ۱۲۶) این اثر که محصول سالها تدریس تفسیر مثنوی توسط وی در مسجد قاسم پاشای استانبول است، یکی از متون مهم و معتابه فارسی عهد عثمانی است و چون شارح آن، در تاریخ و جغرافیای و فضای مذهبی مولوی زاده و بالیده و از برخی ویژگیهای شخصیتی مشابه با مولانا جلال الدین برخوردار بوده است، با سراینده مثنوی اشتراکاتی دارد که این زمینه‌های مشترک محیطی و فردی، زاویه دید او را بمتن مثنوی بسیار به مولانا نزدیک میکند. به رغم اهمیت، این شرح بدلیل در دسترس نبودن نسخه‌های آن نزد ادب پژوهان ایرانی چندان شناخته نیست، بنابراین مقدمات تصحیح انتقادی آن فراهم آمد و اثر در مسیر تحقیق قرار گرفت تا علاوه بر آشکار ساختن پیوندهای فرامتن این اثر با متون اقدم حدیثی و عرفانی و نیز متون مجانب و مجاور آن، گنجینه‌ای از ادب عرفانی کهن متعلق به حوزه تاریخی زبان پارسی آناتولی را به گنجینه‌های ادبی زبان پارسی بیفزاید. در این نوشتار جستاری پیرامون سبک‌شناسی این اثر ادبی خواهیم داشت.

ادبیات پژوهش

- علی نژاد، حسن و پورنامداریان، تقی در مجله سبک‌شناسی نظم و نثر، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۲۹ در مقاله سبک‌شناسی و لاغت ارائه گفتار در داستان پیرچنگی مثنوی بررسی گونه‌های سخن در مثنوی از دیدگاه بلاغی و سبکی پرداخته‌اند.
- مشهور، پروین دخت و فقیری، غلام محمد در مقاله بررسی انواع زمان در دفتر چهارم، پنجم و ششم مثنوی با رویکرد سبک‌شناسی رایانشی - پیکره‌ای، نگاهی سبک‌شناسانه از دیدگاه بلاغت زمان به مثنوی مولوی دارد.
- توفیق سبجانی در نامه فرهنگستان، تابستان ۱۳۷۴ شماره ۲/۱ صص ۱۴۲-۱۳۲ در مقاله بررسی آخرین شرح مثنوی در ترکیه، شرحهای ترک زبانان را بر مثنوی معرفی و نقد کرده است.
- حسین آقا حسینی و امید ذاکری کیش در نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۶، شماره ۳، پاییز و زمستان ۹۲ بررسی و نقد شروح مثنوی با تکیه بر توجه آنها بروایت، پیوستگی ابیات و متن مثنوی پرداخته‌اند.

- سعید عابدی‌پور در مقاله مثنوی خوانی در بوسنی هرزگوین در اطلاعات حکمت و معرفت، شهریور ۸۸ شماره ۴۲ صص ۴۰-۴۲ در رابطه با شرح مثنوی سروری و رابطه ترکان با زبان فارسی و مثنوی مولانا، بررسی‌هایی انجام داده است.
- مجتبی بشردوست در کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۲۱، تیر ۱۳۷۸ صص ۲۰-۱۸ نگاهی بشر جامع بر مثنوی معنوی کرده و در خلال آن به مباحثی پیرامون دیگر شرح‌های صورت گرفته بر مثنوی پرداخته است.
- ابوالفتح حکیمیان در نشریه نگین، شماره ۱۰۵، بمن ۱۳۵۲، ص ۴۱ یادداشتی درباره شارحان و مقلدان مثنوی نوشته است.
- سلماسی زاده، جواد در کتاب وحید، شماره ۱۹۷، آبان ۱۳۵۵، صص ۴۷۷-۴۷۳ مشکلات شارحان مثنوی معنوی مولوی را مورد بررسی قرار داده است.
- راضیه یوسفی نیا در مقاله نگاهی به فهرست‌های تازه منتشر شده کتابخانه غازی خسرو بیک که در کتاب ماه کلیات، مرداد و شهریور ۸۴ شماره‌های ۹۲ و ۹۳، صص ۵۳-۵۰ منتشر شده به معرفی سه نسخه خطی از آثار سروری پرداخته است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر، کاربردی و رویکرد آن سبک‌شناسی تاریخی و بافت‌بنیاد است که در آن از شیوه سبک‌شناسی زبان‌شناسانی انحراف از معیار بهره برده شده است. بدین منظور منابع تاریخی هم عصر مؤلف در زبانهای ترکی و فارسی مورد بررسی قرار گرفته و اطلاعات قابل وثوقی از شیوه زندگی و دوران حیات وی که میتواند در پیشبرد پژوهش مؤثر باشد استخراج گردید.

یافته‌ها

لایه محتوایی

- در بررسی لایه محتوایی شرح مثنوی سروری بچند نکته با اهمیت باید اشاره کرد:
- شرح سروری یک شرح مزجی است. چون مطلبی را چنان توضیح و تفسیر کنند و بشرح بازگویند که جدا کردن آن توضیح از مطلب متن جز با نشانه‌های قراردادی ممکن نباشد آن را شرح مزجی گویند. (لغتنامه، دهخدا و همکاران: ج ۹ ص ۱۲۵۳۱)
- این شیوه نزدیکترین روش به سخنرانی و خطابه است چرا که در آن چهارچوب کلی و اصلی Framework، متن نیست بلکه وعظی است که اجزاء متن بعنوان شواهد یا

دستمایه آن، مورد استفاده واعظ قرار میگیرند. باید در نظر داشته باشید که تُرکان، مثنوی را نه بعنوان یک اثر ادبی بلکه به عنوان قرآن پارسی و یک اثر دینی و اخلاقی و عرفانی خوانده و بشرح و تفسیر آن میپرداخته‌اند. در تأیید این فرض همین بس که مجالس مثنوی‌خوانی نه در دربارها یا قهوه‌خانه‌ها و ... بلکه همواره در مدارس علوم دینی و در جمع طلاب دینی آناتولی تشکیل میشده و مدرّسین هم همگی از عالمان برجسته علوم دینی عصر خود بوده‌اند. همانطور که در مورد سُروری نیز چنین است. علمای دین، از یک روش مشابه برای تعلیم معالم دینی و اخلاقی حتی در روزگار ما بهره میبرند که "وعظ و خطابه" است. اقتضائات سبکی چنین شیوه‌ای باید در تحلیل متن مدّ نظر قرار گیرد.

- شرح مثنوی سُروری بیش از آن که "کتاب" باشد، "سخن" سُروری است. توجّه به این مطلب در درک سبک شناسی این اثر، بسیار مهم است. هم اکنون ما بمدد تحقیقاتی که در این حوزه صورت پذیرفته و با استفاده از مراجع تاریخ ادبیات عثمانی قرائن متعدّدی در دست داریم که نشان میدهد آنچه ما بعنوان "کتاب" با آن در تماس هستیم در واقع، صورت مکتوب مجالس مثنوی‌خوانی سُروری است. پیش از این بتفصیل درباره "زندگی کاری" سُروری در مقاله «سایه آفتاب» سخن گفته‌ایم و تکرار مکرر نکرده خواننده علاقمند را به مطالعه آن نوشتار بلند ارجاع میدهیم اما به طور خلاصه میدانیم که این کتاب، حاصل مثنوی‌خوانی سُروری در مدرسه قاسم پاشاست و منابع متعددی نیز این دانسته را تقویت میکنند. (حدائق الحقائق فی تکملة الشقائق، نوایی زاده عطایی: ص ۲۴ - مشاعر الشعراء یا تذکره عاشق چلبی، عاشق چلبی: ص ۱۵۳B)
- نکته دیگر سبکی که در شرح مثنوی سُروری با آن مواجهیم ترجمه تُرکی عبارات و ابیات مثنوی است. این موضوع نشان میدهد که سُروری برای خواننده اثر خود، اولاً شأن زبانی متفاوتی از زبان فارسی قائل بوده و این یعنی آن که سُروری متن را اگرچه به زبان فارسی نگاشته اما مخاطبش تُرک و غیر فارسی زبان بوده است. البته نیک میدانیم که زبان فارسی بعنوان زبان رسمی و غالب و زبان نگارش حکومتی عثمانی در دوره قابل توجهی از این سلسله نقش ایفا کرده است، بهمین جهت است که تُرکانی که در مجالس مثنوی‌خوانی سُروری حضور داشته‌اند، زبان فارسی را میشناخته و با آن در تماس بوده‌اند. اما این تک مضاربه‌های متن که گهگاه بخشی از بیت یا کلمه‌ای را به زبان

تُرکی برمیگرداند یکی از شواهدی است که احتمالاً نشان می‌دهد که متن، تقریر است نه کتاب مدوّن. چرا که اگر سروری در کار نگارش شرحی فارسی بر مثنوی است ضرورتی ندارد توضیحاتی به زبان تُرکی و بصورت نامنظم (چنان که در محدوده مورد بررسی در این پژوهش تعداد آن از ۴۰ مورد فراتر نمی‌رود) در خلال متن بیاورد بی آنکه قبل یا بعد از متن از آن بهره‌ای معنایی بگیرد یا اساساً این ترجمه‌ها بشرح وی ربطی پیدا کند.

- ویژگی سبکی دیگر شرح سروری، کوتاه و موجز بودن عبارات است. تفاسیر و شرح‌ها، معمولاً حاوی بسط مطالب و مفاهیمی است که متن منظور نظر شارح، در خود دارد اما در شرح مثنوی سروری ما فقط با «نکاتی در تشریح واژه‌ها و عبارات» مواجهیم نه شرح و بسط معانی متن. این نیز تا حدودی این ظن را که در شرح سروری، مجموعه تقریراتی است که وی در مجالس مثنوی‌خوانی بطلاب خود و دیگر دوستداران مثنوی اشاره می‌کرده تا آنها خودشان با اتکا به سایر دانسته‌هایشان، متن را بهتر بفهمند تقویت میکند. کار سروری دقیقاً اشاره به خلاهای معنایی ذهن شنوندگان آشنا به متن است نه شرحی از ابتدا و پایه؛ و این موضوع در تمام اثر بصورتی شامل و فراگیر قابل ملاحظه است. البته از خلال بررسیهای نسخه‌شناسی، مسلم است که سروری این اثر را بصورت مکتوب دیده و در آن دقت‌هایی اعمال کرده اما شالوده اصلی اثر، تقریر مجالس اوست که توسط شاگردان مبرز وی بصورت مدوّن و منظم تنظیم شده است.
- شاخصه سبکی دیگر، استفاده وافر سروری از آیات و روایات و اخبار و احادیث عرفانی در تبیین معانی مثنوی است. گویا سروری در کار آنست که روابط بین متن مثنوی و متون دینی را به طالبان دینی حاضر در مجلس مثنوی‌خوانی نشان دهد. این، وجه غالب شرح سروری کاملاً بر دیگر وجوه آن از قبیل وجه ادبی (یعنی بیان ویژگیهای ادبی بلاغی، بیانی و بدیعی متن) و دیگر ویژگیهای آن، غلبه دارد. در واقع سروری نمیخواهد با آوردن آیات و روایات، مثنوی را ثابت کند بلکه مثنوی امر ثابت شده‌ای بین شارح و شاگردان اوست و وی فقط در کار بیان رابطه آیات قرآن و روایات با متن مثنوی است که شاید شاگردان نسبت بآن، نیاز داشته باشند.
- نکته پایانی که خود، مقدمه بررسی ویژگیهای سبکی این اثر است آن که: «زبان و بیان سروری، یک قرائت استانبولی از زبان فارسی است.» بنابراین ما در این شرح با متن

تقریرات تعلیمی مدرّسی دینی و اعتقادی و میان‌متنی که زبان آن از آثار تعلیمی قرون گذشته هجری (با تأکید بر زبان سعدی شیرازی که سرّوری دلبستگی خاصی به او دارد و آثار وی را هم شرح گفته است)، اثر پذیرفته و از زبان مادری شارح، ترکی استانبولی کهن، نیز رنگ و بوی نحوی و دستوری گرفته است. کاربردهای ویژه‌ای از صرف و نحو در شرح مثنوی سرّوری دیده میشود که ارزش بررسی تاریخی دارند.

لایه زبانی

بیشتر سبک‌شناسی‌های ادبی تنها ویژگیهای نشان‌دار زبان را واجد اهمیت سبک‌شناسی برمی‌شمرند. در این نگرش، خط خنثای پیش فرضی وجود دارد که انحراف از آن ارزشهای سبکی سخن را پدیدار می‌سازد. (Leach, G. N. & M.H. Short, P. 44) (Style n Fiction) هرچند مانند هر نظریه دیگری به این نظریه نیز انتقاداتی وارد آمده است اما کارکرد خود را بمثابة یک روش برای درک مفهوم سبک ادبی از دست نداده است. برای نمونه گفته می‌شود نمیتوان بر پایه مفهوم انحراف و جدایی میان هنجار بیرونی و پدیده کلامی نشان‌دار، نوعی سبک‌شناسی ادبی طراحی کرد زیرا هر پدیده کلامی می‌تواند نشان‌دار باشد و در نتیجه میتواند در مقام بردار سبکی عمل کند. اگر گسست، نوعی نشان‌داری را به وجود آورد آنگاه نظاممند بودن هم ورای یک حد مشخص، همان کار را میکند. (Molinie G., P. 62) (atylistiquer francaise) بررسی سبک‌شناسی انحراف در متن سرّوری ما را به شواهدی جالب از کاربرد واژه‌ها و دستور زبان فارسی توسط ترکان فارسی گو می‌رساند که به اجمال نمونه‌هایی از آن را بیان میکنیم.

اسم

در سطح اسم، ویژگیهایی همچون معرفه و نکره، بودن، نقش موصوف و صفت و مضاف و مضاف الیه گرفتن و دیگر مشخصه‌های دستوری و صرفی اسم میتواند مورد توجه قرار بگیرد. از آن بین آنچه انحراف سبکی محسوب میشود بدین شرح است:

• آن به جای ضمیر او - وی (بر تکرار در متن)

روزی یکی از دوستان دنیا پیش او آمد و آن را طعن زد و گفت: در این تنهایی، بی همراز و یار و بی سخن و گفتار، دل تو چون تنگ نمی‌آید؟

• حاصل مصدرهای تاریخی

وقتی ابراهیم علیه السلام از شام به دیدی پسر آمده بود سه شب علی التّوالی در واقعه دید که فرزند خود را قربان کن. (یعنی به ملاقات و دیدن پسر)

ابلیس در صورتِ آدمی آمد. نرم نرم، نزدیکِ او آمد و گفت: پدر، تو را به مهمانی نمی‌برد بلکه تو را به کُشتنی می‌برد. (یعنی به قُربانگاه)
چو دانسته شد که مُراد از شاه، جان است و از مُردنِ زرگر، قُوتِ دُنیا، لاجرم خراب گشتنی
او باعثِ صحتِ نفس و عمارتِ آخرت است. (یعنی ویرانی)

- **مفرد آوردن جمع**

طعمه هر مرغ، آنجیری کی است که جُثّه بعضی مرغ (=مرغان)، این را تحمل نمی‌کند.

- **اضافه محذوف**

آن ساحرانِ (هم عصرِ) موسی، معجزه او را بر سحرِ خویش قیاس کردند.

فعل

در سطح اسم، ویژگی‌هایی همچون مفرد و جمع، مخاطبه و مغایبه، معلوم و مجهول و زمان فعل مورد توجه قرار می‌گیرد. از آن بین آنچه انحراف سبکی محسوب می‌شود بدین شرح است:

- **حذف فعل به قرینه لفظی و معنوی**

کُشتنِ آن مرد بر دستِ حکیم، قتلِ آن مرد زرگر بر دستِ حکیمِ الهی نه بی امید بود و نه ز بیم. از جهت امید از پادشاه و از بیم او نبود بلکه به امرِ الهی.

- **حذف شناسه دوم شخص مفرد (ی) از انتهای فعل**

و بعضی گویند که اعتقاد را تابع است اگر جوهر اعتقاد کن، جوهر است و اگر عرض اعتقاد کن، عرض و اگر قدیم اعتقاد کن، قدیم و اگر حادث اعتقاد کن، حادث و این طایفه را عنّیده گویند.

- **استفاده از فعل التزامی به جای امر در مقام ادب به مخاطب**

اگر عقل و ادراک و فهم و فراست داری، آنچه باقی است، او را طالب و راغب شوی و آنچه فانی است، از او اعراض کنی.

- **استفاده از فعل مضارع اخباری به جای مضارع التزامی**

تا از روشنیِ جان به تازگی خلوت نمیروی، آب حیات را نمی‌یابی.

- **عدم رعایت مرتبه فعل در جمله**

کرد با وی شاه، آن کاری که گفت آن کار که وزیر گفت، شاه کرد با او.

• فعل مفرد برای فاعل جمع

طایفه اولی ... و مُرشدانِ مِکَمَل است از آنبیا و اولیا
پوزینه که کار را به تشبّه و تقلید می‌کند، آن را اعتبار نیست. چنان که مُنافقان هم‌چو پوزینه،
عمل را به تقلید و تشبّه می‌کند.
در مُشکلاتِ مثنوی گفته مَرُو و راز، دو ده است در ولایتِ هری و بعضی فُضلاً گفت: معنی
مَرُوژی، منسوبِ شهرِ مَرُو است و معنیِ رازی، منسوبِ شهرِ ری.
یعنی دوازده سبط بودند که امیران نیز دوازده بود.
تویی صاحبِ حال و مردان، جمله در خشکی چو ماهی می‌طَپند که ایشان هم‌چو ماهی است
و تو هم‌چو آبی.
یعنی مُریدان را میباید که سُخنِ شیخ را قبول کند.
نمی‌بینی که کافران هشتاد ساله اگر وقتی ایمان آوَرَد، حضرتِ رَبِّ کریم و خداوندِ رحیم،
ایمانش قبول کند.
و ساکنانِ این دارِ غُربت و طالبانِ آن دیارِ وصلت است.

• فعل جمع برای فاعل مفرد

پس چون آب را قطع کنند، ماهی در خُشکی بمانند و مضطرب میشوند.
هر موجود - که به عالمِ مُلک و شهادت که منزلِ عِبرَت و مَحَلّ کُربت است - از آنجا آمده‌اند
و رجوع به آنجا میکنند.

• فعل التزامی به جای ماضی استمراری

اما کشتی، مَر مُحتاجان را بود که ده برادر بودند. پنج بیمار و برجای بمانده، و پنج دیگر
مَلّاحان که به جهتِ تحْصیلِ معیشت کاری کنند (یا کار میکنند) در دریا

حرف

• با به معنی به

بعد از آن ویرانی آبادان کُند که با آبادانی باقی رساند.

• حذف انواع یاء

- یاء وحدت:

اگر کس داند که در زیر دیوار خانه او گنج هست خانه را ویران کند و آن گنج را بیرون آرد.
به اندک بهانه فریفته میشویم.
گرنه موشِ دزد در انبار ماست. (مثنوی)

زیرا که کس که علم و معرفت دارد و وعظ و نصیحت گوید.

مطلب ایشان یک است که دریاست.

بنی اسرائیل را جمع کرد و خطبه خواند که فغان از مستعمان برآمد.

- یاء قید ساز (متصل به بعض)

تمام قصه این بود و در أثناء تقریر، بعض نکات تحریر واقع شده.

بعض از اصحاب رضی الله عنهم، از رسول علیه السلام طالب بودند مکر نفس غول را.

- یاء نکره

کس که همچو فرعون، سحر را با معجزه قیاس کند هر دو را بر مکر پندارد/اساس.

ساحران که به موسی علیه السلام معارضه کردند، از جدل و عناد برگرفته.

- یاء تعظیم

لاجرم او خود سگ نبود، مرد پاک بود.

انواع یاء که در محدوده بررسی ما قرار داشت حاکی از تنوع حذف این ادات دستوری در

سراسر کتاب و نه محدود به نقشهای برشمرده است.

• حذف حرف ربط (به)

وا رهیدی این ضمیر و چشم و گوش که دل به خیال دنیا و حواس به نظر (به) ماسیوی مبتلا نشدی.

• حذف حرف ربط (و)

حرف درویشان بزدرد مرد دون یعنی کلمات مشایخ را بزدرد (و) همچون ایشان سخن گوید.

• حذف حرف ربط (اگر)

غفلت در نزد اهل حقیقت، عین جنابت است بلکه (اگر) زن تن را جنابت آرد، به آب پاک شود اما غفلت جانرا جنابت آرد که به آتش پاک گردد.

• حذف حرف ربط (که)

بدان! (که) ضرر حسد هم دنیاوی و هم دینی است.

شیخ گفت: حق تعالی تو را مصاحبی دهد (که) معارف و حقایق اولین و آخرین را به نام تو اظهار کند.

نی چنان حیران که پشتش سوی اوست مراد نه آن حیران است (که) پشت بسوی دوست کند.

پس، از سفینه بیرون آمدند تا به دهی رسیدند (که) در خارج او کودکان بازی کردند و پسری زیباروی، بلند قامت، (که) خط سبز بر پشت لب او ظاهر شده در میان اینان بود.

یعنی کسی را که مؤمن گویند، دلش خوش شود. و اگر مُنافِق گویند رَنجَد اما به حالِ خود نظر نمی‌کند (که) به معنی کدام نام متّصف است که ظاهر او به باطنش مطابق است و یا مخالف نام او.

• **تقدیمِ راءِ مفعولی بر مُتَمِّمِ مَفْعُول**

مثلاً اگر مُسَلَّمانی یکی را از انبیا انکار کند کافر گردد.

• **تکرارِ راءِ مفعولی**

پیراهن و لباس در میانِ من و معشوق، حجاب است و او را در کنار گرفتن و در آغوش کردن راء مانع است.

• **(از آن که) در معنای (چرا که)**

از آن که تیرِ خُدا تیرِ پرتابی نیست که کَیْفَ مَا اتَّفَقَ رسد، بلکه حضرتِ حقّ میبیند و بنده را هدف کُند و می‌اندازد.

تأثیر ترکی استانبولی

این جمله، ویژگی‌هایی است که درکِ آنها در گرو شناخت زبان ترکی استانبولی است چرا که این ویژگی‌ها بتمامه از این زبان و ویژگی‌های نحوی آن نشأت می‌گیرد. در ترکی استانبولی حروف ربط، حداقلی هستند و فقط در جایی خودشان را نشان می‌دهند که فهم جمله بهیچ وجه دیگری ممکن نیست. همچنین افعال اگرچه به شناسه‌هایی در پایانشان معمولاً قابل تشخیصند اما در مورد افعال سوم شخص، کاملاً وضع بهمین ترتیب است که در شواهد فوق می‌بینیم. یعنی در زبان ترکی استانبولی افعال مربوط به سوم شخص از روی جمع یا مفرد بودنِ فاعلشان که با پسوند ler و lar معلوم میشود فهمیده میشوند.

جمع بندی

سبک و شیوهٔ تُرکان فارسی‌گو در بیان فارسی تابع عوامل محیطی، ذهنی، فردی، اجتماعی، زبانی و ادبی است. از طریق سبک‌شناسی «انحراف» از زبان معیار می‌توان مشخصه‌های این گونهٔ ادبی را دریافت. در لایهٔ محتوایی، مزجی بودن، خطاب و وعظی بودن، سبک تقریری و ایجاز و کوتاهی عبارات، قرائت استانبولی از زبان فارسی و ترجمهٔ ترکی ابیات و لغات و عبارات مثنوی بصورت گسسته‌های بیانی و استفادهٔ وافر از آیات و روایات و اخبار و احادیث عرفانی با تأکید بر ارتباطات بینامتنی ویژگی‌های محتوایی سبک ادبی سروری است و در لایهٔ زبانی نیز در سطح اسم، کاربرد آن بجای او، حاصل مصدرهای کهن، مفرد آوردن جمع و کاربرد اضافهٔ محذوف و در سطح فعل، حذف بقرینهٔ معنوی، حذف شناسهٔ مخاطبه، استفاده از فعل مضارع التزامی بجای امر در مقام ادب بمخاطب، استفاده از استفاده

از فعل مضارع اخباری بجای مضارع التزامی، عدم رعایت مرتبه فعل در جمله، فعل مفرد برای فاعل جمع، فعل جمع برای فاعل مفرد و کاربرد فعل التزامی بجای ماضی استمراری و در سطح حرف، کاربرد حرف با در معنای به، حذف انواع یاهای وحدت، قیدساز، نکره، تعظیم و تحقیر، حذف حرفهای ربط به، و، اگر و نیز: که، تقدیم راء مفعولی بر متمم مفعول، تکرار راء مفعولی و کاربرد از آن که در معنای چرا که، ویژگیهایی است که غالباً ناشی از افاقه اندیشه و زبان ترکی در محیط پادشاهی عثمانی و آناتولی (روم) بر فارسی گویان این دیار است. علاوه بر آن اختصاصات سبکی قرن ۷ تا ۹ هجری قمری است بر شرح مثنوی سروری سایه انداخته است که کتابهای تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی تاریخی در این باره بسیار گفته‌اند.

منابع فارسی

- ماکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۳)، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه: مهاجر، مهران و نبوی، محمد، نشر آگه، چاپ پنجم
- دهخدا، علی اکبر و همکاران (۱۳۷۳)، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران - ایران
- فائق رشاد، اسلاف، عالم مطبعه سی، استانبول: ۱۳۱۲
- عاشق چلبی (محمد بن علی بن زین العابدین بن محمد الرضوی)، مشاعر الشعراء یا تذکره عاشق چلبی، به تحقیق: جی. ام. مِردیت- او ونز، لندن، ۱۹۷۱
- لطیفی قسطنونی، تذکره لطیفی، عالم مطبعه سی، استانبول: ۱۳۱۴
- مؤذنی، علیمحمد، طیب، زهیر، سایه آفتاب (زندگی و آثار مصلح الدین مصطفی سروری) مقاله چاپ نشده، تهران: ۱۳۹۶
- نوایی زاده عطایی، حدائق الحقائق فی تکملة الشقائق، انتشارات عبدالقادر اوزجان، استانبول، ۱۹۸۹م.

منابع خارجی

- (Jenny, Laurent, 'L'objet singulier de la stylistique'. Litte'rature 89 (fevrier 1993): 113-124)
- Vossler, Karl. Gessamelte Aufsätze zur Sprachphilosophie. Munich, 1923, 16 , 40
- Leach, G. N. & M.H. Short, Style n Fiction. London: London, 1981.
- Molinie G. Elements de atylistiquer franca ise. Paris: PUF, 1986